

جنگ علیه تروریسم [خود] تروریسم است: چگونه ایالات متحد به خلق القاعده و داعش کمک کرد

نویسنده: گریکای چنگو

ترجمه: کاظم میر؛ لیلای لیلی

دولت اسلامی (داعش) نیز همانند القاعده، ساخته و پرداخته‌ی ایالات متحد است؛ یک ابزار ترور که طراحی شده است تا خاورمیانه‌ی غنی از نفت را تجزیه و تسخیر کند و در برابر تاثیر و نفوذ روز افزون ایران بر این منطقه بایستد.

این حقیقت که ایالات متحد از پیشینه‌ی طولانی و پرفراز و نشیب در زمینه‌ی حمایت از گروه‌های تروریستی برخوردار است، تنها موجب شگفتی افرادی می‌شود که «اخبار را تماشا می‌کنند» و تاریخ را نادیده می‌گیرند.

[سازمان] سیا در بدو امر، طی دوران جنگ سرد خود را با اسلام افراط‌گرا تطبیق داد. در آن زمان دولت آمریکا تصویر نسبتاً ساده‌ای از جهان در ذهن داشت: در یک سو، اتحاد جماهیر شوروی و ناسیونالیسم جهان سوم قرار داشت که آمریکا آن را به عنوان ابزار شوروی قلمداد می‌کرد؛ در سوی دیگر، ملل غربی و اسلام سیاسی ستیزه‌جو قرار داشت که آمریکا آن را متحد خود در نبرد علیه اتحاد جماهیر شوروی لحاظ می‌کرد.

ژنرال ویلیام آدام، رئیس آژانس امنیت ملی در دولت رونالد ریگان اخیراً خاطر نشان ساخت: «در هر مقیاسی که در نظر بگیرید، ایالات متحد، از تروریسم استفاده‌ی طولانی کرده است. طی سال‌های ۷۹-۱۹۷۸ مجلس سنا [ی ایالات متحد] در تلاش بود قانونی را علیه تروریسم بین‌الملل به تصویب برساند - [اما] هر پیش‌نویسی که آماده شد، حقوق‌دانان تصریح می‌کردند که با قوانین ایالات متحد در تناقض است.»

طی دهه‌ی ۱۹۷۰، سازمان سیا به منظور ممانعت از توسعه‌ی نفوذ شوروی در مصر و نیز برای جلوگیری از گسترش ایدئولوژی مارکسیستی در میان توده‌های عرب از اخوان المسلمین به عنوان یک مانع [یا سپر حفاظتی] استفاده کرد. ایالات متحد آشکارا علیه احمد سوکارنو^۱ در اندونزی از [جریدان اسلامی] اسلام

1. [Sukarno](#)

سارکات² و علیه ذوالفقار علی بوتو در پاکستان از گروه تروریستی جماعت اسلامی³ حمایت کرده است. آخرین، اما نه کم‌اهمیت‌ترین این موارد، حمایت امریکا از القاعده بوده است.

ما از یاد نمی‌بریم که سازمان سیا/سامه بن‌لادن را به دنیا آورد و طی دهه‌ی ۱۹۸۰ همانند مادری او را از سینه‌ی خود شیر داد و تغذیه کرد. رابین کوک، وزیر امور خارجه‌ی پیشین بریتانیا به «مجلس عوام» گفت که القاعده بی‌تردید یکی از محصولات سازمان‌های امنیتی و ضداطلاعات غربی بوده است. رابین کوک توضیح داد که القاعده -که معنای لغوی آن در زبان عربی مخفف «پایگاه داده‌ها» است- در اصل پایگاه داده‌های کامپیوتری هزاران اسلام‌گرای افراطی بوده است که توسط سازمان سیا تعلیم یافته و از سوی سعودی‌ها تامین مالی شدند، تا روس‌ها را در افغانستان شکست دهند.

رابطه‌ی ایالات متحد با القاعده، همواره رابطه‌ای از جنس عشق- نفرت بوده است. بسته به اینکه یک شاخه‌ی تروریستی القاعده در یک ناحیه‌ی معین منافع آمریکا را تامین کند یا نه، دولت ایالات متحد از آن گروه تروریستی پشتیبانی مالی کرده و یا با پرخاش‌گری به آن حمله می‌کند. حتی در همان هنگام که کارگزاران سیاست خارجی آمریکا دم از ضدیت با افراط‌گرایی اسلامی می‌زنند، [باز] آگاهانه به عنوان سلاحی برای [پیش‌برد] سیاست خارجی به آن دامن می‌زنند.

دولت اسلامی [داعش] آخرین سلاح [دولت ایالات متحد] است که یقیناً درست مانند القاعده نتیجه‌ی معکوس به بار می‌آورد. داعش اخیراً پس از اینکه جلاذلنش ژورنالیست‌های آمریکایی را گردن زدند، اهمیت بین‌المللی یافته است. در حال حاضر، این گروه تروریستی، ناحیه‌ای به وسعت بریتانیای کبیر را تحت سلطه خود در آورده است.

به منظور یافتن پاسخی برای این پرسش که چرا دولت اسلامی با این سرعت رشد کرده و به بار نشسته است، می‌بایست به ریشه‌های این سازمان که توسط دولت امریکا حمایت شدند نگاه کرد. لشکرکشی ایالات متحد و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، پیش‌زمینه‌ی لازم را برای ریشه‌دواندن گروه‌های سنی تندرو مانند داعش به وجود آورد. دولت آمریکا با نوعی عملکرد نابخردانه تشکیلات دولت سکولار صدام حسین را ویران و آن را با حکومتی که شیعیان بر آن تسلط یافتند، جایگزین کرد. اشغال عراق از سوی نیروهای ایالات متحد با حذف ساختار اقتصاد اجتماعی [برنامه‌ریزی و خدمات حمایتی دولتی] و به تعطیلی کشاندن

2. [Sarekat Islam](#)

3. [Jamaat-e-Islami Pakistan](#)

کارخانجات به این امید ساده‌لوحانه که دستان جادویی بازار آزاد «اشتغال» ایجاد خواهد کرد، به بیکاری گسترده‌ای در نواحی سنی‌نشین منجر شد. تحت حاکمیت نظام شیعه‌ی دست‌نشانده‌ی دولت آمریکا، طبقه‌ی کارگر اهل سنت هزاران هزار شغل را از دست داد. برخلاف آفریقایی‌های سفیدپوست در آفریقای جنوبی که پس از تغییر نظام [آپارتاید] اجازه یافتند که دارایی خود را نگه دارند، سنی‌های متعلق به طبقات فرادست به طور نظام‌مند از تملک دارایی‌هایشان محروم شده و نفوذ سیاسی خود را نیز از دست دادند. سیاست آمریکایی در عراق، به جای ارتقاء و بهبود یکپارچگی و اتحاد مذهبی، به اختلافات فرقه‌ای دامن زد و یک بستر حاصل‌خیز برای رشد و نمو ناخشنودی اهل سنت به وجود آورد، که بستر آن القاعده در عراق ریشه گرفت.

دولت اسلامی عراق و شام (داعش) پیش از این نام متفاوتی داشت: القاعده در عراق. پس از سال ۲۰۱۰، گروه مذکور مارک تبلیغاتی [حاضر] خود را عرضه کرد و تلاش‌های خود را بر روی سوریه متمرکز ساخت.

در واقع سه جنگ [به طور همزمان] در سوریه در جریان هستند: یکی بین دولت و شورشیان، دیگری بین ایران و عربستان سعودی، و سومی بین آمریکا و روسیه. این سومین جنگ، یعنی جنگ سرد نوین است که سبب شد دست‌اندرکاران سیاست خارجی ایالات متحد تصمیم بگیرند تا ریسک مسلح کردن شورشیان اسلام‌گرا در سوریه را بپذیرند؛ به این دلیل که بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه یکی از متحدین کلیدی روسیه است. هرچند شرم‌آور، اما اکنون روشن است که بسیاری از همین شورشیان سوری از اعضای داعش هستند، که به صورت آشکار تفنگ‌های ام-۱۶ ساخت آمریکا را در هوا تاب می‌دهند.

سیاست آمریکا در خاورمیانه حول [محورهای] نفت و اسرائیل می‌چرخد. تجاوز نظامی به عراق تا حدی تشنگی واشنگتن برای نفت را فرونشاند، ولی حملات هوایی مداوم به سوریه و تحریم‌های اقتصادی ایران به [مساله‌ی] اسرائیل مربوط می‌شوند. هدف این است که دشمنان اسرائیل در همسایگی‌اش، یعنی حزب‌الله لبنان و حماس فلسطین از حمایت حیاتی ایران و سوریه محروم گردند.

برای آمریکا داعش تنها ابزار برای سرنگونی دولت سوریه نیست، بلکه برای اعمال فشار بر ایران هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ایران برای آخرین بار در سال ۱۸۳۸ به تهاجم نظامی به کشور دیگری دست زده است. در حالی که ایالات متحد از دوران استقلال در ۱۷۷۶ تاکنون، به ۵۳ تهاجم نظامی و اعزام نیرو [به کشورهای دیگر] اقدام کرده

است. برخلاف آنچه رسانه‌های غربی با فریادهای جنگ‌شان می‌خواهند به ما بیاوراند، به وضوح روشن است که این ایران نیست که تهدیدی برای امنیت منطقه به شمار می‌رود، بلکه در واقع واشنگتن [تجسم عینی چنین تهدیدی] است. یک گزارش اطلاعاتی منتشر شده در سال ۲۰۱۲، که توسط همه‌ی ۱۶ آژانس اطلاعاتی ایالات متحد تایید گردیده است، اذعان می‌دارد که ایران در سال ۲۰۰۳ پروژه‌ی [ساخت] سلاح‌های هسته‌ای خود را متوقف ساخت. حقیقت این است که جاه‌طلبی هسته‌ای ایران، حقیقی یا تخیلی، نتیجه‌ی خصومت آمریکا با ایران است، و نه خصومت ایران با آمریکا.

آمریکا از داعش به سه روش استفاده می‌کند: برای حمله به دشمنانش در خاورمیانه، به عنوان بهانه‌ای برای [تداوم] تجاوزات نظامی‌اش در خارج از کشور، و برای دامن‌زدن به یک تهدید ساختگی و گسترش کنترل و جاسوسی بر اعمال شهروندان در داخل کشور.

با افزایش پنهان‌کاری و نظارت دولتی، دولت باراک اوباما قدرت خود در زمینه‌ی [کنترل و] جاسوسی بر اعمال بر شهروندان را افزایش می‌دهد؛ و در همان حال از قدرت نظارت شهروندان بر دولت‌شان می‌کاهد. تروریسم بهانه‌ای است برای توجیه کنترل جمعی، که خود ضرورتی است برای کسب آمادگی برای [مقابله با] شورش توده‌ی مردم.

این به اصطلاح «جنگ علیه ترور» را باید همان‌طور دید که هست: بهانه‌ای برای نگاه داشتن ارتش بیش از اندازه بزرگ ایالات متحد. دو گروه در ساختار سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحد بیشترین قدرت را دارند: یکی لابی اسرائیل، که سیاست ایالات متحد در خاورمیانه را هدایت می‌کند، و دیگری مجوعه‌ی ص‌نعتی-نظامی است که از عملکرد گروه اول بهره می‌برد. «جنگ علیه ترور» که جرج بوش در اکتبر ۲۰۰۱ آن را [به طور رسمی] اعلام کرد، برای مردم آمریکا به قیمت تقریبی ۶.۶ تریلیون دلار و جان هزاران نفر از فرزندان‌شان تمام شده است، هرچند، این جنگ‌ها بلیون‌ها دلار بر ثروت نخبگان و برگزیدگان نظامی واشنگتن افزوده است.

بر اساس مطالعه‌ای که اخیراً توسط «مرکز درست‌کاری عمومی»^۴ انجام گرفته است، در طول سه سال گذشته در واقع ۷۰ کمپانی و شخصیت آمریکایی حدود ۲۷ بلیون دلار قرارداد اقتصادی برای کار در عراق و افغانستان پسا‌جنگ را از آن خود کرده‌اند. بر اساس این مطالعه، کارکنان و یا اعضای هیئت مدیره‌ی نزدیک

4 . [Center for Public Integrity](#)

یک ان‌جی‌او.ی خبری برای بررسی موارد سواستفاده از قدرت، فساد و اهمال در وظایف در سازمان‌های دولتی و خصوصی.

به ۷۵ درصد از این شرکت‌های خصوصی، یا سابقه‌ی خدمت در شعبات اجرایی احزاب دموکرات و جمهوری خواه، اعضای کنگره و یا بالاترین مقامات ارتش داشته‌اند، و یا بستگی نزدیکی به این نهادها و افراد داشته‌اند.

در سال ۱۹۹۷، یک گزارش وزارت دفاع اعلام کرد: «داده‌ها نشان می‌دهند که یک رابطه‌ی قوی بین حضور ایالات متحد در خارج از کشور و افزایش حملات تروریستی علیه آن وجود دارد.» حقیقت این است که تنها راهی که دولت آمریکا می‌تواند در «جنگ علیه ترور» پیروز شود این است که از فراهم کردن انگیزه و منابع برای تروریست‌ها در جهت حمله به آمریکا خودداری کند. تروریسم نشانه‌ی بیماری است؛ امپریالیسم آمریکایی در خاورمیانه [خود] سرطان است. به بیانی ساده، جنگ علیه ترور، خود تروریسم است، که تنها در مقیاس بسیار بزرگتری توسط افرادی با هواپیماهای جنگی و موشک‌ها انجام می‌شود.

* * *

گریکای چنگو محقق و پژوهشگر دانشگاه هاروارد است. برای تماس با وی می‌توانید به نشانی زیر ایمیل بزنید: garikai.chengu@gmail.com

منبع: این متن ترجمه‌ای است از مقاله‌ی زیر در نشریه‌ی [Counterpunch](#) :

The War on Terrorism is Terrorism:

[How the US Helped Create Al Qaeda and ISIS](#)

by *Garikai Chengu*, 19 Sep. 2014